

— اولاً معنی مشروطیت چیست و حدود مداخلهٔ مجلس تا کجاست و قوانین مقررۀ مجلس می‌تواند مخالف با قواعد شرعیه باشد یا خیر؟»
 — ثانیاً مراد از حریت و آزادی چیست و تا چه اندازه مردم آزادند و تا چه درجه حریت دارند؟»

و از مجلس شورای ملی جواب خواستند:

«ما داعیان که در ابتدای امر در تأسیس این اساس دخالت داشته‌ایم و سفرأ و حضراً در تشیید مبانی این مجلس مقدس بذل جهد کرده‌ایم جداً خواهش داریم که زودتر جواب این دو سؤال را در کمال وضوح و مرحمت و لطف بفرمایید.»

مجلس شورای ملی در سوم شعبان ۱۳۲۵ خ در جواب آن دو سؤال نوشت:

«معنی مشروطیت حفظ حقوق ملت و تحدید حدود سلطنت و تعیین تکلیف کارگزاران دولت است بر وجهی که مستلزم رفع استبداد و سلب اختیارات مستبدانهٔ اولیای دولت بشود... و مراد به حریت در حقوق مشروع و آزادی در بیان مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام گرفتار ظلم و استبداد نباشند و بتوانند حقوقی که از جانب خداوند برای آن‌ها مقرر است مطالبه و اخذ نمایند؛ نه حرمت ارباب ادیان باطله و آزادی در اشاعۀ منکرات شرعیه است که هر کس آنچه بخواهد بگوید و به موقع اجرا بگذارد.»

آقایان علما از هردو سو (مانند سید عبدالله بهیانی و سید عبدالله طباطبایی و حاجی شیخ فضل‌الله نوری) در حاشیۀ این جواب نوشتند: «امر از قراری است که از طرف مجلس مقدس شورای ملی شیّدالله تعالی ارکانه و کتر اعوانه مرقوم شده است... بر افراد مسلمین لازم است که قدر این نعمت عظمی... دانسته و اذهان خودشان را به امثال این اوهام مشوش ندارند.»، لویح شیخ فضل‌الله نوری به کوشش همارضوانی، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲.

۲۰ آیزایا برلین، چهار مقاله در آزادی، ترجمۀ محمد علی موحد، ص ۲۳۹.

²¹ H. L. A. Hart, "Are There Any Natural Rights?", *Philosophical Review*, 64 (1955), pp. 175-91.

۲۲ آیزایا برلین سیر تحول لیبرالیسم را به صورت زیر خلاصه می‌کند:

«لیبرالیسم اروپایی به شکل حرکتی واحد و همساز به نظر می‌رسد که در ظرف مدت تقریباً سه قرن دگرگونی‌های جدی بر خود ندیده است. این حرکت بر مبانی بالنسبه سادهٔ فکری لاک یا گروسوس و حتی اسپینوزا پایه‌ریزی شده که سابقۀ آن تا اراسموس و مونتینی و رنسانس ایتالیا و سنکا و یونان ادامه دارد، در این نگرش

اصولاً برای هر سؤالی جوابی عقلایی هست. انسان، دست کم اصولاً در هر جا و تحت هر شرایطی قادر است که اگر بخواهد راه حل‌های عقلایی برای مسائل خود بیابد و آن‌ها را به کار بندد.

با افزایش آگاهی نسبت به تاریخ در قرن نوزدهم طرح ساده و بی‌پیرایه نظریه کلاسیک از صورتی که در قرن هجدهم ملحوظ بود دگرگون گردید. در این زمان معلوم افتاد که عواملی خیلی پیچیده‌تر از آن که در آغاز فردگرایی لیبرال به نظر می‌رسید بر پیشرفت آدمی تأثیر می‌گذارد. چنین می‌نماید که آموزش، تبلیغات عقلایی و حتی قانون‌گذاری همیشه در همه جا کافی نخواهد بود. عواملی چون نفوذهای ویژه و خاص که جوامع مختلف را در طی تاریخ زیر تأثیر خود گرفته، اهمیتی خیلی بیش‌تر از آنچه در طرح ساده‌اندیشانه کوندورسه یا بتتام داشتند کسب کردند...»
آیزایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، ص ۹۱ و ۹۲.

^{۲۳} این نوشته موسولینی در کتاب زیر نقل شده است:

André Hauriou, *Droit Constitutionnel et Institutions Politiques* (1966), p. 165.

^{۲۴} موریس دوورژه، رژیم‌های سیاسی^۱، ترجمه ناصر صدرالحفاظی، ص ۸۵، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۸.

²⁵ Christian Delacampagne, *La Philosophie Politique Aujourd'hui*; pp. 150-155 (Editions du Seuil, 2000).

بحث هگل درباره اخلاقیت عینی و اخلاقیت ذهنی در بندهای ۱۴۴ تا ۱۴۸ اصول فلسفه حق آمده است. منظور هگل از اخلاقیت عینی سیستم عقلانی نهادهای اجتماعی است و اخلاقیت ذهنی خصلتی است در فرد که او را به انجام آنچه نهادهای اجتماعی اقتضا دارند فرامی‌خواند (نگاه کنید به مقدمه پرفسور وود بر ترجمه انگلیسی نسبت از اصول فلسفه حق چاپ کمبریج ۱۹۹۸م). هگل با آن نظر کلاسیک دو نیمه کردن انسان (از فرشته نیمی و نیمی زخر) موافقت ندارد. نظر کلاسیک می‌گوید اگر قرار باشد مردم از یک رشته اصول اخلاقی مبتنی بر عقلانیت بی‌طرف تبعیت کنند تمایلات و شهوات آنان را به خودپرستی و منافع شخصی سوق خواهد داد. اما هگل غنی‌ترین و پربارترین وجه زندگی اخلاقی را آن می‌داند که جلو نیازهای فرد گرفته نشود و انجام تکلیف نه موجب سرکوفت فردیت بلکه مایه شکوفایی آن گردد. از نظر وی آزادی فرد در آن است که خویشتن را با نهادهای

¹ *Les Regimes Politiques*

اجتماعی یکی گرداند، خود را جزئی از آنها و آنها را جزئی از خود بداند. آنجا که فردیت با زندگی اجتماعی هماهنگ گردد تکلیف اخلاقی محدودیتی بر آزادی تحمیل نمی‌کند بلکه آن را فعلیت می‌بخشد، منافع شخصی در حد معقول ارضا می‌گردد بی آن که فداکاری زیادی از فرد خواسته شود و شعور و آگاهی فرد بر این مراتب سبب می‌شود که او همواره با خود باشد و محدودیتی بر آزادی خود احساس نکند. برای بحثی مستوفاتر در فارسی نگاه کنید به فصل سوم (آزادی و جامعه) از کتاب هگل، نوشتهٔ بیترسینگر، ترجمهٔ دکتر عزت‌الله فولادوند، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۹.

²⁶ Sandel Micheal, *Liberalism and the Limits of Justice*, Oxford University Press, 1982.

^{۲۷} آیزایا برلین، چهار مقاله در آزادی، ترجمهٔ محمد علی موحد، صص ۵۲ و ۲۴۶.

^{۲۸} جان استوارت میل، رساله دربارهٔ آزادی، ترجمهٔ دکتر محمود صناعی، صص ۴۵.

²⁹ A. Hauriou, *Droit Constitutionnel et Institutions Politiques* 1966 p. 166.

^{۳۰} درس این قرن، مصاحبهٔ جیانکارلو بوزتی با کارل پاپر، ترجمهٔ دکتر علی پایا، صص ۱۱۸-۱۱۹، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۶.

^{۳۱} غزالی، احیاء العلوم، جزء اول صص ۴۴: «علی المناظر ان یکون فی طلب الحق کنا شد ضالّة، لا یفرق بین ان تُظهر الضالّة علی یدہ او علی ید من یعاونه، ویری رفیقہ مُعیناً لا خصماً و یشکره اذا عرّفه الخطا و اظهر له الحق.»

³² le pouvoir de faire tout ce qui ne nuit pas à autrui.

³³ Richard Ashcraft, "Liberalism and the Problem of Poverty", *Critical Review*, vol. 6, No4 (1993).

پی‌نوشت‌های فصل ششم

¹ Hobbes; *Leviathan*, Part 1, Chap. 14, 15,

ترجمهٔ حسین بشیریه، صص ۱۶۰-۱۸۲، نشر نی، تهران، ۱۳۸۰.

توجه به فهرست هابز ارتباط بلکه انطباق کامل بحث حقوق طبیعی را در غرب با بحث حسن و قبح عقلی و مستقلات عقلیه در جهان اسلام روشن می‌گرداند.

^۲ هابز، لویاتان، بخش ۲، فصل ۱۷.

^۳ برخی از صاحب‌نظران کساد بازار حقوق طبیعی در قرن نوزدهم را واکنش افراط‌کاری‌ها

وتندروی‌های هواداران آن حقوق در جریان انقلاب فرانسه تلقی کرده‌اند. بن‌تام که سردهستهٔ مخالفان حقوق طبیعی است می‌گوید: «هر وقت اسم حقوق طبیعی به گوشم می‌خورد در پشت سر آن گروه چاقوکشان و چماق‌دارانی که با شعار قلع و قمع هواداران پادشاه در مجلس ملی جمع شده بودند در نظرم مجسم می‌شود.»

G. Robertson, *Crimes Against Humanity*, p. II (1999).

۴ برای اطلاع از خلاصهٔ مفیدی از آرای کلسن نگاه کنید به:

Lord Templeman, *Jurisprudence*, pp. 86-109 (London 2000).

و همچنین نگاه کنید به:

Lord Lloyd of Hampstead, *Introduction to Jurisprudence*, pp. 269-334

(London, 1972).

در کتاب اخیرگزیده‌های نسبهٔ جامعه‌ی هم از نوشته‌های هانس کلسن (در سه کتاب: *Nature and Pure Theory of Law* و *Society and What is Justice*)، و هم از نوشته‌های منتقدان سرشناس وی می‌توان یافت.

۵ اشاره به نمایشنامهٔ آنتیگون^۱ از سوفوکلس است. دو برادر آنتیگون در جنگ تب^۲ شرکت کردند و هردو کشته شدند. یک برادر پولینیس در میان مهاجمانی بود که می‌خواستند شهر را به تصرف خویش در آورند اما برادر دیگر اتئوکل جزو مدافعان شهر بود. کرئون پادشاه تب فرمان داد تا از دفن جسد پولینیس خودداری شود چرا که او به سرزمین اجدادی خود خیانت کرده بود. آنتیگون، عروس کرئون، از فرمان او سرپیچید و مراسم تدفین جسد برادر را انجام داد. کرئون دستور داد تا آنتیگون را در غاری زنده به گور کردند. هگل برخلاف هارت می‌گوید آنتیگون کسی است که میان امر فرمانروا و احترام به ارزش‌های والاتر دومی را برمی‌گزیند و می‌داند که بهای آن را نیز باید بپردازد.

۶ برای تفصیل بیش‌تر در این بحث نگاه کنید به فصل پنجم از کتاب هارت:

The Coucept of Law.

^۷ O. W. Holmes, *Collected Papers*, pp. 172-173.

۸ برای تفصیل بیش‌تر در نقد نظر رئالیست‌ها نگاه کنید به فصل هفتم کتاب هارت:

The Concept of law.

^۹ Lord Lloyd of Hampstead, *Introduction to Jurisprudence*, pp. 7, 198-199.

۱۰ گوستاو رادبروخ (در گذشته ۱۹۴۹ م) پیرو مکتب نشوکانتی و مانند استاملر و کلسن معتقد به پیراستن حقوق از ایدئولوژی یا ارزش‌های فلسفی است. بنابراین در عین حال که از نسبیت حقوق هواداری می‌کند خود را از گزینش در میان ارزش‌های مختلف دورنگه می‌دارد. به نظر او امر گزینش و ترجیح یک ارزش بر دیگری یک امر شخصی و وجدانی است و وظیفه علم نیست که در این کار مداخله کند. مشرب نسبیت فلسفی حقوق به شناسایی مکتب‌های گوناگون اکتفا می‌نماید و هرگزینۀ سیاسی را که موفق به جلب نظر اکثریت گردد قبول دارد. مشرب مذکور با مدارای سیاسی که اساس دموکراسی است سازگار در می‌آید. حقوق در نظر اصحاب این مشرب یک مفهوم فرهنگی است که از عدالت و قانون بحث می‌کند. عدالت بیش از این نمی‌تواند بگوید که با برابرها معامله برابر و با نابرابرها معامله نابرابر داشته باشید. بنابراین آرمان عدالت نیازمند محتوایی ملموس تر است که برای پر کردن خلأ آن ناچار اصل فایده را در پیش کشیده‌اند، ولی فایده خود نیز امری نسبی است. در هر حال بحث عدالت و فایده بحث سومی را در خصوص امنیت مطرح می‌سازد و امنیت مقتضی وجود قانون است، یعنی در پاسخ این پرسش که اصل فایده چه حکمی دارد ناگزیر به دولت و قانون آن اشاره می‌شود و قانون باید قطعیت داشته باشد تا بتواند از بالا سر اختلافات آرای سیاسی حکم خود را اعلام دارد. اما مشکل این است که پیوند میان این عناصر سه‌گانه — عدالت، فایده و امنیت — نیز امری نسبی است. تقدم عدالت بر فایده یا امنیت بر عدالت و بالعکس چیزی است که از طریق یک گزینش سیاسی امکان پذیر است و همواره تنش در میان آن سه عنصر وجود دارد. عدالت مقتضی برابری است یعنی که تمایل آن به سوی تعمیم می‌باشد، اما فایده چنین نیست بلکه فایده‌گرایی با فردگرایی ملازمه دارد. بنابراین مجریان باید هر مورد را جداگانه و بر حسب اوضاع و احوال و شرایط ویژه آن بررسی کنند و نسبیت که مقتضی آزادی بیان و تفکر است طبعاً به لیبرالیسم منتهی می‌شود و بالاخره برخورد آزاد عقاید و افکار به سوسیالیسم می‌انجامد.

چنان که اشاره شد قطعیت قانون با مشرب اثبات‌گرایی سازگار است و نتیجه آن معتبر شمردن قوانینی است که شاید با اصل عدالت وفق ندهد، چه مقتضای امنیت و قطعیت، آن است که قانون موضوعه، چه خوب و چه بد، معتبر شمرده شود. اما رادبروخ در مقدمه کتاب فلسفه حقوق که در سال ۱۹۴۷ م انتشار داد از این موضوع فاصله گرفت و بر آن شد که هرگاه قانون موضوعه به نحوی فاحش با عدالت مغایر باشد معنای قانون را از دست می‌دهد و باید آن را کنار نهاد. رادبروخ مقاومت در برابر

چنین قانونی را مجاز می‌داند و این نظر رادبروخ که پس از تجربه آلمان نازی ابراز شد انحراف از مشرب کانت است که «است» را از آنچه «باید» باشد جدا می‌گیرد. مغایرت یا تعارض فاحش میان قانون و عدالت آنگاه معلوم می‌گردد که قانون به تعبیر رادبروخ قاعده بنیادینی را که بر آن متکی است زیر پا بگذارد و آن قاعده بنیادین همانا حفظ حرمت و استقلال فرد است که نظم و قانون در هر جامعه متمدن بر آن مبتنی می‌باشد. پس اگر به نام قانون بخواهند استقلال و حرمت فرد را تقض کنند، برخی از افراد جامعه را به شهروندان درجه دوم مبدل سازند و بی‌اعتنایی به مردم و زجر و شکنجه آنان را مجاز گردانند چنان قانونی دیگر نباید قانون شمرده شود و از اعتبار و مطاعیت قانونی بهره‌مند باشد. اما با این همه توضیح در عمل روشن نیست که خط فاصل میان قانون خوب و قانون بد مشخصاً کدام است، چه قانونی را باید اصلاً مردود شمرد و چه قانونی را با قبول آن که بد است باید محترم دانست و فقط به انتقاد از آن اکتفا نمود.

رادبروخ می‌گوید ارزش‌های زندگی حول سه محور دور می‌زند: فردگرایان فرد را اصل می‌دانند و جمع‌گرایان جمع را؛ گروهی دیگر نه فرد را محور ارزش‌ها می‌دانند و نه جمع را. هم فردگرایی و هم جمع‌گرایی نظر بر شخص انسانی دارند. اولی انسان را به عنوان موجودی انتزاعی و مستقل می‌نگرد و دومی او را به عنوان جزئی از یک کل در نظر می‌گیرد. اما گروه سوم توجهی به شخص انسان ندارد، بلکه عمل را محور ارزش‌ها می‌داند و همین است که رادبروخ آن را مشرب فراشخصی^۱ نام می‌نهد. فردگرایی نگران آزادی و حرمت انسان است و آن را بالاتر از همه نیازهای فرهنگی و علمی و فنی می‌داند و مثال آن قانون اساسی امریکا است. اما جمع‌گرایی زندگی فردی و رشد انسانی را در گرو زندگی جمعی می‌بیند و بیان کامل این طرز فکر را در فلسفه هگل می‌توان یافت. اما مشرب فراشخصی تنها دغدغه ثمره کار و حاصل عمل را دارد. از این دیدگاه هدف اصلی همانا انجام کار است و انسان‌ها در برابر آن بهایی نمی‌آورند. اجرای کارهای شگرفی چون ساختن اهرام در مصر قدیم یا طرح‌های کلان ساختن بندرها و جاده‌ها و راه آهن‌ها و تونل‌ها در چین معاصر که به بهای جان هزاران آدمی تمام می‌شود از مظاهر این گونه نگرش است.

¹¹ A. Ross, *On Law and Justice*, p. 261 (London, 1958).

¹² Bentham, "Influence of Time and Place in Matters of Legislation", *Collected*

B.V.A. Röling, *International Law in an Expanded World*.

²⁵ Hart, *The Concept of Law* (1961), p. 188.

²⁶ The greatest pleasure for the greatest number.

²⁷ H. Batifole, *La Philosophie du droit*, p. 82 (Presses Universitaires du France, 1966).

²⁸ از دیدگاه سودگرایان خیر مقدم بر حق است و حق وقتی در خور حمایت و احترام است که به هدف خود یعنی خیر و خوشبختی بیشترین خدمت را بکند. بنابراین اگر نقض یک حق موجب خوشبختی بیشتری برای جامعه باشد قاعده سودگرایان نباید ایرادی در آن ببینند و از این رو شکنجه جانیمان و مجرمان نباید از نظر سودگرایی مشکلی داشته باشد. برخی از هواداران سودگرایی پاسخ گفته‌اند که ما بر اساس اصل «بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد» قواعدی را تعیین می‌کنیم و آن قواعد را بدون توجه به اوضاع و احوال خاص هر مورد به طور مطلق و یک‌سان در همه جا مجری می‌داریم. این قواعد مشتمل بر فهرستی از حقوق بشر خواهد بود زیرا که اصل کلی حرمت شهروندان به بیشترین خوشبختی برای بیشترین تعداد از انسان‌ها منتهی می‌گردد و بنابراین اگرچه در مورد خاصی ممکن است شکنجه مجرم نفع بیشتری داشته باشد دولت مکلف خواهد بود که آن قاعده کلی را رعایت کند و دست از شکنجه باز دارد.

²⁹ آیزایا برلین، چهارمقاله در آزادی، ترجمه محمد علی موحد، ص ۶۷.

آیزایا برلین در موارد متعدد از نوشته‌های خود، از جمله در صفحات ۲۰۴-۲۱۶ از همین چهارمقاله در آزادی، بر این معنی تأکید ورزیده است.

³⁰ Friedmann, *Legal Theory*, XVI.

پی‌نوشت‌های فصل هفتم

^۱ خواجه نصیر طوسی، تجرید الاعتقاد: «الفعل اما حسن او قبیح ... و هما عقلیان للعلم بحسن الاحسان و قبح الظلم من غیر شرع.» کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ص ۵-۲۳۴، مکتبه المصطفوی، قم، بی‌تا.

^۲ لاهیجی، شوارق الالهام: «حسن بعضی از افعال ضروری است مانند عدل و صدق، و همچنین قبح بعضی مانند ظلم و کذب، و عقل در این هر دو حکم محتاج به شرع نیست.»

- ۳ علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۳۵، مکتبه المصطفوی، قم، بی‌تا.
ابوالحسن شعرانی، ترجمه و شرح کشف المراد، ص ۴۲۱، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ ق.
- ۴ لاهیجی، گوهر مراد، گزیده صمد موحد، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۴، ص ۲۴۱-۲۴۲.
- ۵ شرح باب حادی عشر، چاپ شیخ احمد تبریزی، شیراز ۱۳۲۰ ق، ص ۳۰.
- ۶ علامه حلی، کشف المراد...، ص ۲۳۷.
- ۷ میرداماد، جذوات: «سمعيات الطاف الهی است در عقلیات... و امتثال واجب سمعی باعث و معین بر امتثال واجب عقلی است.»
- ۸ نراقی، معراج السعاده، ص ۳۴، انتشارات جاویدان، بی‌تا.
- ۹ همان، ص ۴۴.
- ۱۰ همان، ص ۴۶.
- ۱۱ شیخ مرتضی انصاری، رساله فی العداله، ضمیمه کتاب المكاسب، ص ۲۲۶-۲۲۸، چاپ تبریز، ۱۳۷۸ ق.
- ۱۲ برای توضیح بیش‌تر نگاه کنید به:

Lord Templeman, *Jurisprudence: The Philosophy of Law*, Chapter 18

(Contemporary Marxism).

- 13 Hart, *The Concept of Law*, p. 246 (Second Edition). Rawls, *A Theory of Justice*, p 5 (Revised Edition, Second Printing, 2000).
- 14 Kelsen, *Interpretations of Modern Legal Philosophies*, p 405.
- 15 Magali Bessone, *La Justice*, pp. 37-8 (Flammarion, Paris, 2000).
- 16 Salmond, *on Jurisprudence*, p. 44.
- ۱۷ براین مگی، مردان اندیشه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، مصاحبه با دورکین، ص ۲۸۴.
- ۱۸ همان، ص ۳۹۳.
- 19 Robert Nozick, "Distributive Justice", in *Anarchy, state and Utopia*, pp. 149-231, (1974).
- 20 Rawls, *A Theory of Justice*, p. 3 (Revised Edition, 2000).
- 21 John Rawls, "Justice as Fairness", *Philosophical Review*, 67 (1958), pp. 164-94.
- ۲۲ کلمه انصاف^۱ که رالز آن را عنصر اصلی عدالت می‌خواند در کلام او بیش‌تر معنی

¹ fairness

رو راست بودن، صداقت، جرن زدن، نارو زدن، دغلی نکردن، خودداری از تقلب و به قواعد بازی تن در دادن را دارد. رابطه‌ای که این مراتب در آن ملحوظ نباشد رابطه‌ای مبتنی بر زورگویی خواهد بود. رالز می‌گوید انصاف معمولاً در مورد فعالیت‌هایی مانند بازی یا رقابت در عرصه کسب و کار که طرف‌های ذی‌نفع از آزادی عمل برخوردار باشند مصداق تواند یافت. غیر منصفانه عمل نکردن نه لزوماً نقض قواعد بازی بلکه سوء استفاده از رخنه‌ها و ابهامات قاعده نیز هست. کوشش برای این که قاعده اجرا نشود و یا اجرای آن هدفی را که منظور بوده است بر نیآورد نیز مصداق ناانصافی است؛ مثل کسی که حمایت دولت را می‌خواهد اما از زیر بار مالیات در می‌رود. یا کارگری که اتحادیه را برای افزایش دستمزد و امنیت شغلی و کم کردن ساعت‌های کار می‌خواهد اما از پرداخت حق عضویت سر باز می‌زند. منصفانه عمل کردن مستلزم محدودیت قائل شدن برای منافع شخصی و تسلیم نشدن به خودخواهی‌هاست.

²³ Rawls, *A Theory of Justice* pp. 11, 16-17, 118-123, 149.

²⁴ *Ibid*, pp. 16-19.

²⁵ *Ibid*, p. 53.

²⁶ *Ibid*, pp. 53, 73-78.

^{۲۷} رالز می‌گوید: «همان‌گونه که در بازی موقعیت‌های متفاوت وجود دارد و هر کس در هر موقعیتی که قرار گرفت امکانات و اختیارات و نیز تکالیف و محدودیت‌های آن موقعیت را در نظر می‌گیرد و کسی اعتراض نمی‌کند که چرا چنین است در اجتماع هم موقعیت‌های متفاوت داریم. یکی رئیس جمهور است، دیگری سناتور یا فرماندار یا قاضی و هر کدام هم اختیارات خاص خود را دارند و کسی از این باب معترض نیست یعنی نفس وجود موقعیت‌های متفاوت با مزایای متفاوت منافی با عدالت نمی‌باشد. اختلاف نه در اصل وجود تفاوت‌ها بلکه در کم و کیف الگوهای است که مثلاً با برقراری امتیازاتی موجب تمرکز ثروت و دستیابی به منافع بادآورده می‌شود. پس بحث این نیست که برای برخی از مشاغل مزایای خاصی در نظر گرفته نشود؛ چون تفاوت میزان مزایا انگیزه رقابت در میدان استعدادهاست. مهم این است که مشاغل برای همه مردم باز و قابل دسترس باشد و هر کس بر حسب لیاقت خود بتواند از آن بهره‌مند گردد.»

Rawls, "Justice as Fairness", *Philosophical Review*, 67 (1958), pp. 164-94.

²⁸ "Each person possesses an inviolability founded on Justice that even the welfare of

society as a Whole cannot override" (Rawls, *A Theory of Justice*, p. 3).

²⁹ Rawls, *A theory of justice*, pp. 54-55, 78-81.

^{۳۰} نظریه عدالت رالز را از دیدگاه‌های مختلف مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. از آن میان، به جز آن‌ها که در متن کتاب نام برده‌ایم، هارت و هابرماس را باید یاد کرد. هارت از نخستین منتقدان رالز بود که مقاله‌ای در این باب در ۱۹۷۳م انتشار داد و رالز سال‌ها بعد پاسخی به نوشته او داد که زیر عنوان آزادی‌های بنیادین و اولویت آن‌ها در مجموعه *Political Liberalism* به چاپ رسیده است. پاسخ رالز به هابرماس را نیز در همین مجموعه می‌توان یافت:

John Rawls, *Political Liberalism*, with a New Introduction and the "Reply to Habermas", Columbia University Press (1996).

³¹ *Anarchy, State and Utopia*.

^{۳۲} برای نقد اندیشه‌های هایک در خصوص بازار آزاد و این ادعای او که بازار آزاد به سوی پیشرفت دائم و بی‌پایان راه‌گشایی می‌کند، نگاه کنید به فصل آخر کتاب *فلسفه سیاسی هایک*، نوشته جان گری، ترجمه خشایار دیهیمی، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۹. این نقد را نویسنده به چاپ سوم متن انگلیسی اضافه کرد و در ترجمه فارسی زیر عنوان «بعدالتحریر: هایک، زوال لیبرالیسم کلاسیک» به چاپ رسیده است.

^{۳۳} برای مگی، مردان اندیشه، ترجمه دکتر عزت‌الله فولادوند، مصاحبه با دورکین، صص ۳۹۹-۴۰۰.

پی‌نوشت‌های فصل هشتم

۱ درس این قرن، مصاحبه جیانکارلو یوزتی با کارل یایر، ترجمه دکتر علی پایا، صص ۱۲۲، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۶.

۲ ماده ۱۳۲ قانون مدنی: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف، و برای رفع حاجت، یا دفع ضرر از خود باشد.»

۳ غزالی، *کیمیای سعادت*، رکن دوم - در معاملات، باب سوم از اصل سوم، صص ۳۴۶، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۰.

۴ غزالی، *احیاء علوم‌الدین*، الجزء الثانی، الكتاب الثالث من ربع العادات، الباب

النالت، ص ۷۴.

⁵ Friedmann, *Law in a Changing Society*, p. 103 (1972).

⁶ Touiller, *Le Droit Civil Français Suivant l'Ordre du Code*, p. 338 (Bruxelles, 1824).

⁷ L'abus manifeste d'un droit n'est pas protégé par la loi.

^۸ برای انتقادهایی از نظریه سوء استفاده از حق نگاه کنید به دو مقاله زیر:

“Isabelle Augsburger-Bucheli, *Genèse de l'article 2 du Code Civil Suisse*”

و

“Bruno Huwiler, *la genèse de l'interdiction de l'abus de droit*”

که در مجموعه:

Abus de Droit et Bonne Foi, Éditions Universitaires Fribourg, 1994,

به چاپ رسیده است.

^۹ برای بحث مفصل‌تر در این خصوص نگاه کنید به:

André De Lobadère; *Traité Elementaire de Droit Administratif*, cinquième edition, pp. 501-514.

^{۱۰} شاطبی، الموافقات.

^{۱۱} نجم‌الدین طوقی، شرح اربعین: «ولان المصلحة هي المقصودة من سياسة المكلفين

بأبواب الاحكام وباقي الادلة كالوسائل، والمقاصد واجبة التقديم على الوسائل.»

^{۱۲} «بيع الحاضر للبادي» آن است که کسی از مردم شهر با روستاییان و مردم ایلاتی که مواد

اولیه را تولید می‌کنند و به شهر می‌آورند قول و قرار بگذارد و کالاهای آنان را که برای

عرضه آورده‌اند نزد خود نگاه دارد تا زمینه کم شود و بها بالا رود. «تلقى الركبان»

به پیشواز کاروان رفتن است تا متاعی را که به شهر می‌آورند پیش از وصول به مقصد

به بهایی کم‌تر خریداری کنند، و تسعیر اعلان بهای رسمی برای کالاها از سوی

دولت است.

^{۱۳} برای این بحث‌ها نگاه کنید به حسینعلی منتظری [آیت‌الله]، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۲.

¹⁴ *Recueil de L'Institut de Droit International* V, 6, 1925, 11, p. 93.

¹⁵ Rosseau, *Principes généraux du droit international public*, vol. 1, p. 904 (Paris 1944).

¹⁶ B. Ching, *General Principles of Law as Applied by International Courts and Tribunals*, p. 121 (London, 1953).

۱۷ در رأی جداگانه قاضی عمون در قضیه بارسلونا تراکشن^۱ آمده است: «سوء استفاده از حق مانند نفی عدالت (استنکاف از احقاق حق) از لحاظ حقوق بین‌الملل یک شبه جرم^۲ به شمار می‌آید... و این جزء اصول عمومی حقوق است که مستنبط از سیستم‌های حقوقی کلیه ملت‌ها می‌باشد». نقل از مقاله قراردادهای دولت با بیگانگان، مسأله تغییر یک جانبه قرارداد توسط دولت در حقوق بین‌الملل معاصر به قلم ا. ف. م. منیرالزمان، ترجمه جعفر میرفخرایی، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۴، ص ۲۳۲.

پی‌نوشت‌های فصل نهم

^۱ Paul Sieghart, *The International Law of Human Rights* (1985), P. 8.

^۲ عهد جدید، نامه پولس به رومیان، باب سیزدهم، ترجمه عربی: لتخضع کل نفس للسلطین الفائقه... حتی ان من یقاوم السلطان یقاوم ترتیب الله.

^۳ محمد علی موحد، روایتی از دولت و حکومت در اسلام، جهان کتاب، شماره ۲۵ و ۲۶، تهران، آذر ماه سال ۱۳۵۷.

^۴ نظریه غالب در گذشته آن بود که منشأ قدرت خداست و شاه سایه خدا در روی زمین است. خداوند است که کسی را برمی‌کشد و به او قدرت و سلطنت می‌دهد. این نظریه را که تنها با سلطنت مطلقه سازگار درمی‌آید، بوسونه در کتاب خود: سیاست مأخوذ از کتاب مقدس^۳ پیش کشیده و از آن دفاع کرده است. روایت دیگری از منشأ الهی قدرت به وسیله زوزف دومستر مطرح شده است. او قدرت را موهبتی الهی می‌داند که به وسیله مردم به پادشاه واگذار می‌شود. این روایت از منشأ الهی قدرت با یک حکومت دموکراتیک هم قابل جمع است.

^۵ *Les Six Livres de la République*, Paris, Fayard, coll. "Corpus des oeuvres de philosophie en langue Française", 1980.

^۶ *The Six Books of the Commonwealth*.

^۷ بودن، کتاب اول، فصل هشتم، شماره ۳۶۶، ص ۱۲۲.

^۸ همان، شماره ۴۰۶، ص ۱۶۱.

۹ بودن، کتاب دوم، فصل پنجم، ص ۲۹۷.

¹⁰ *Leviathan*, part II, Chap. 21.

^{۱۱} اشاره است به قصه‌ای از تورات در کتاب دوم سمیوئل بدین مضمون که داوود عاشق زن اوریا شد و او را آبتن کرد و اوریا را به جنگ عمونی‌ها فرستاد و ترتیبی داد تا به دست دشمن کشته شود. داوود پس از اوریا زن او را تصاحب کرد و پسری از او به دنیا آمد. اما خداوند را آن ناپسند آمد و ناتان نبی را نزد او فرستاد و او توبه کرد. آن فرزند زنازاده را مرگ دریافت و التماس و تضرع داوود برای زنده ماندن فرزند مفید نیفتاد. اما داوود پس از توبه از همان زن پس دیگری پیدا کرد، نام این پسر دوم سلیمان بود که پس از داوود به سلطنت و نبوت رسید. در سوره ص قرآن اشاره‌ای به این قصه هست. برای پژوهاک روایت تورات در میان مسلمانان نگاه کنید به تفسیر کبیر فخر رازی، ذیل سوره ص و تاریخ طبری.

¹² *Hobbes, Leviathan*, part II, Chap. 21.

^{۱۳} لاک، رساله دوم، فصل هفتم، بند ۹۱.

^{۱۴} همان، فصل هشتم، بند ۹۶.

^{۱۵} رساله دیوید هیوم به نام *Of the Original Contract* در سال ۱۷۴۸ م در مجموعه‌ای از نوشته‌های او زیر عنوان مقالات اخلاقی، سیاسی و ادبی^۱ به چاپ رسید. هیوم در این رساله بر آن است که حکومت در هیچ جا با تراضی و قرارداد تأسیس نشده بلکه مولود زور و غلبه بوده است و از این رو سلطنت مطلقه را نظامی مشروع می‌داند و این حرف را که شاه برای وضع مالیات نیازمند توافقی با رعایا باشد قبول ندارد.

¹⁶ *La souveraineté est la puissance absolue et perpetuelle d'une république.*

نظریه حاکمیت بودن مبتنی بر مفهوم فنودالی است که پادشاه را مالک جان و مال اتباع خود تلقی می‌کند.

^{۱۷} گفته می‌شود که بیش از شش میلیون یهودی در اجرای سیاست تصفیه نژادی نازی‌ها جان باختند و شمار کسانی که در اردوگاه‌های کار شوروی از میان رفتند از این رقم هم افزون‌تر بود. تنها در مسکوسی هزار نفر پس از انجام تشریفات نمایشی دادرسی اعدام شدند و این‌ها آدم‌های سرشناس بودند. آدم‌های کم‌اهمیت‌تر در خارج از مسکو پس از یک محاکمه اختصاری اعدام می‌شدند یا در نتیجه ضرب و شکنجه و

^۱ *Moral, Political and Literary Essays*

گرسنگی از میان می‌رفتند.

G. Robertson, *Crimes Against Humanity*, p. 17.

۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر دو در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵ م) به تصویب نهایی قوه مقننه ایران رسیده‌اند. متن اعلامیه و میثاق‌های آن توسط کمیسیون حقوق بشر که در سال ۱۹۴۶ م تشکیل یافت تهیه شد.

19 Each State Party to the present Covenant undertakes to respect and ensure to all individuals within its territory and subject to its jurisdiction the rights recognized in the present Covenant...

۲۰ در این باره نگاه کنید به:

Paul Sieghart, *The International Law of Human Rights, Part II, The State Obligations*.

۲۱ برای تفصیل مواد مورد اشاره نگاه کنید به متن «میثاق‌ها» در کتاب حاضر، صفحه ۶۲۳ به بعد.

یک سابقه تاریخی درخور توجه از استناد به پیمان‌های بین‌المللی در مراجع قضایی ایران را در گزارش بازپرس پرونده کسروی مندرج در روزنامه ایران ما مورخ ۳۰ اسفند ۱۳۲۴ می‌توان یافت. بر وفق این گزارش کسروی در برابر اتهام مخالفت با اسلام نخست اصل اتهام را منکر شده و گفته بود: «دفاعاتی که من در باب اسلام و پیغمبر اسلام کرده‌ام بی‌سابقه است. اگر گناه من این باشد که در کتاب در پیرامون اسلام شریعت اسلام را به دو قسمت صدر و بعد صدر نموده‌ام به این گناه خستوانم.» بازپرس در بخش دوم گزارش خود می‌نویسد: «ایراد دوم متهم این است که دو ماده مصوب ۱۳۰۱ با تصویب پیمان ملل متفق منقضی است زیرا امروز اشخاص را به عنوان اظهار عقیده نمی‌توان متهم نمود.» آنگاه بازپرس خود اظهار نظر می‌کند که منشور ملل متفق نمی‌تواند ناقض قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه باشد.

22 H. Lauterpacht, *International Law and Human Rights*.

۲۳ مجمع عمومی «این اعلامیه جهانی حقوق بشر را به عنوان معیار مشترکی برای همه مردمان و همه ملت‌ها اعلام می‌کند...»

برخلاف میثاق‌ها که جنبه معاهده بین‌المللی دارد، اعلامیه حقوق بشر معاهده تلقی نمی‌شود. مفاد آن را باید معتبرترین تفسیری بر منشور ملل متحد دانست که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است. اعلامیه هلسینکی (۱۹۷۵ م) اعلامیه حقوق بشر را در ردیف منشور ملل متحد قرار داده و التزام امضاکنندگان را

در زمینه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به مفاد آن تصریح کرده است. برای ملاحظه متن اعلامیه هلسینکی نگاه کنید به:

Ian Brownlie, *Basic Documents on Human Rights*, pp. 391-403.

^{۲۴} به نقل از دکتر حسین مهرپور، حقوق بشر و راه کارهای اجرای آن، ص ص ۶۵-۶۶، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.

²⁵ Touchard, *Histoire des Idées Politiques*, Chap. XI, pp. 478-485.

²⁶ *Ibid*, p. 482.

²⁷ Mohamed-Chérif Ferjani, *Islamisme, Laïcité et Droits de L'Homme*, pp. 89-92.

^{۲۸} نگاه کنید به درجست و جوی آزادی، مصاحبه‌های رامین جهاننگلو با آیزایا برلین، ص ص ۱۵۸، ۲۰۵ و ۲۲۰، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۱.

²⁹ G. Robertson, *Crimes Against Humanity* pp. 12-13.

³⁰ F. Hoveyda, "Not All Clocks for Human Rights Are the Same", *The New York Times*, May 18, 1977.

^{۳۱} سخنان خانم رایینسون از کتاب دکتر حسین مهرپور، حقوق بشر و راه کارهای اجرای آن، ص ۳۰ نقل شده است، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.

^{۳۲} درجست و جوی آزادی، مصاحبه‌های رامین جهاننگلو با آیزایا برلین، ترجمه خجسته کیا، ص ص ۶۰-۵۹، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۱.

پی‌نوشت‌های فصل دهم

۱ مقالات شمس، شمس‌الدین محمد ملک‌داد تبریزی، تصحیح و تنقیح محمد علی موحد،

شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۰۳.

۲ قرآن، سوره بقره، آیه ۳۰: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.

۳ قرآن، سوره مؤمنون، آیه ۱۴: ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.

۴ قرآن، سوره احزاب، آیه ۷۲: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ.

۵ قرآن، سوره مائده، آیه ۵۴: يُجِيبُهُمْ وَيُجِيبُونَهُ.

۶ قرآن، سوره حدید، آیه ۴: وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ.

۷ قرآن، سوره ق، آیه ۱۶: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

۸ قرآن، سوره مجادله، آیه ۷: مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ ذَا بَعْتُهُمْ.

۹ مثنوی معنوی:

غیرتِ حق پرده‌ای انگيخته است سفلی و علوی به هم آميخته است
غیرتش بر عاشقی و صادقی است غیرتش بر دیو و بر استور نیست

۱۰ قرآن، سوره بقره، آیه ۱۶۵: *وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ.*

۱۱ برای تفصیل بیش‌تر در اندیشه‌های میرزا ملکم و آخوندزاده نگاه کنید به ماشاءالله آجودانی، *مشروطه ایرانی*، پیش‌زمینه‌های نظریه ولایت فقیه، به ویژه صفحه‌های ۱-۳۶، ۱۲۱-۱۵۱، و ۲۷۵-۳۵۶.

۱۲ روزنامه قانون، شماره ۵.

¹³ Antonio Cassese, "Are Human Rights Truly Universal?" in *The Politics of Human Rights* (Edited by the Belgrade Circle), p. 153 (London, New York, 1999).

¹⁴ *Ibid*, p. 151.

۱۵ الماوردی، *الاحکام السلطانیة*، چاپ مکتبه المحمودیه، مصر، ص ۲۴۳. این حکایت را قاضی ابی‌علی نیز در *الاحکام السلطانیة* خود آورده است، تصحیح محمد حامد الفقی، چاپ مصر، قاهره، ص ۲۸۰.

۱۶ سوره حجرات، آیه ۱۲.

۱۷ قاضی ابی‌علی، *الاحکام السلطانیة*، ص ۲۷۹، تصحیح محمد حامد الفقی، چاپ مصر، قاهره، ۱۹۳۸ م.

۱۸ تاریخ اسلام نمونه بارز حکومت خشونت و تعصب به نام دین را در دوران بنی‌امیه رقم زده است. بارتولد با استناد به طبری و مسعودی می‌گوید: «لعن خلیفه چهارم (علی بن ابی‌طالب^ع) در مساجد و نمازهای جمعه به روایت مشهور تا خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت یعنی تقریباً ۵۵ سال. ولی قرآنی هست که نشان می‌دهد این رسم حتی بیش از این ادامه داشته ... تا روزگار سرنگونی بنی‌امیه در مساجد «ابوتراب» را لعن می‌کردند ولی غالباً کسی نمی‌دانست که مراد از ابوتراب همان علی^ع است.»، بارتولد، *خلیفه و سلطان*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، ۱۳۵۸.

۱۹ دکتر حسین مهرپور، *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، ص ۳-۳۳۲.

۲۰ همان.

۲۱ برای تفصیل بیش‌تر نگاه کنید به کتاب دکتر حسین مهرپور، *نظام بین‌المللی حقوق بشر*، فصل مربوط به «موازن حقوق بشر در نظام جمهوری اسلامی ایران».

۲۲ دکتر حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، ص ۴۱۵.

۲۳ عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۱۸۷-۱۹۴. در تلگراف مراجع سه‌گانه آمده بود: «چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهارات شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسبت نداشت لهذا در موقع تشرف حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا دامت شوکت که برای مواعده به دارالایمان قم نقض این عنوان و الغای اظهارات مذکوره و اعلان آن را به تمام بلاد خواستار شدیم و اجابت فرمودند.»

۲۴ همان، ص ۱۱۰. در اعلامیه این سه مجتهد آمده بود: «الیوم همت در رفع این سفاکی جبار... از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان... است.»

۲۵ صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.

۲۶ صحیفه نور، ج ۳۰، ص ۱۷۰.

۲۷ شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، جلد ۵، ص ۲۰۳:

ترجمه عربی بنداری: «فصعد الیه جوذرز وغرف من دمه غرفة و تشریها تشفیاً لسیا و خش و لا ولاده السبعین»، ص ۲۶۴.

28 *The Encyclopedia Americana, Slavery.*

۲۹ گمبرتس، متفکران یونانی، ج ۲، ص ۵۵۷.

۳۰ همان.

۳۱ همان، جلد ۱، ص ۴۹.

۳۲ تاریخ طبری، ص ۶۰۴، «و کتب کیکاوس الرستم عتقاً من عبودة الملک و اقطعه سجستان و زابلستان». در ترجمه تاریخ طبری، ص ۶۰۲، آمده است: «کیکاوس رستم را آزادنامه‌ای بنوشت و پادشاهی زابلستان و سیستان بدو داد.» ابن بلخی نیز در فارسنامه (ص ۵۱) پس از ذکر دلیری‌هایی که رستم برای حفظ جان کیکاوس از خود نشان داد می‌نویسد که شاه «رستم را در مقابلت این خدمت از بندگی آزاد کرد... و نسخه آزادنامه و عهد که از بهر رستم نوشت این است: به نام یزدان دادار روزی دهنده، این آزادنامه کیکاوس بن کیقباد فرمود مر رستم بن دستان را...» فردوسی تفصیل هدایایی را که کیکاوس به رستم داد می‌آورد و از این نامه هم یاد می‌کند:

نوشته یکی نامه‌ای بر حریر ز مشک و ز عنبر، ز عود و عنبر

لیکن او از مفاد نامه چیزی نمی‌گوید و این نکته در خور توجه است.

۳۳ سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، ج ۲، ص ۳۶۱-۳۶۲.

۳۴ همان، ص ۳۶۱.

35 *The Encyclopedia Americana*, Slavery.

۳۶ به نقل از دیاکوف، تاریخ جهان باستان، ج ۳، ص ۱۱۰، ترجمه محمد باقر مؤمنی و...، چاپ سوم، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۳.

۳۷ احمد علی، ثوره الزنج، ص ۱۷ (به نقل از ابن جوزی و ابوالمحاسن و سیوطی).

۳۸ پژواک وحشت از چیرگی زنگیان بر بغداد، شهر هزار و یک شب، را در ادبیات فارسی می توان دید:

جمد بر سیمین رخسارش گویی که مگر لشکر زنگ همی غارت بغداد کند

39 *Encyclopedia of Public International law*, R. Bernhardt (ed.), vol. 8, p. 481.

۴۰ دکتر عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ص ۷۴-۷۶.

41 James Farr, "The Problem of Slavery in Locke's Political Thought", *Political Theory*, Vol. 14, No. 2, May 1986, pp. 263-286.

42 Geoffrey Robertson, *Crimes Against Humanity*, p. 13 (Penguin Books, 2000)

برای متن مقاوله نامه منع بردگی ۱۹۲۶ م و همچنین مقاوله نامه تکمیلی ۱۹۵۶ م نگاه کنید به:

Ian Brownlie, *Basic Documents on Human Rights*, pp. 52-64 (Third edition, reprinted 1994).

43 Kevin Bales, *Disposable Peoples: New Slavery in the Global Economy* (1999); cited by Mahmood Monchipouri, "The Search for International Human Rights and Justice", *Human Rights Quarterly*, vol. 23, Number 2, May 2001.

44 Christian Delacampagne, *La Philosophie Politique Aujourd'hui*, p. 166.

45 Michel Foucault, *Power, Right, Truth in Contemporary Political Philosophy-An Anthology*, edited by Robert E. Gooblin and Philip Pettit, Australian National University, Canberra, 1997.

46 *Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States*.

47 Nothing contained in the present Charter shall authorize the United Nations to

intervene in matters which are essentially within the domestic jurisdiction of any State.

۴۸ نگاه کنید به مقاله آنتونی داماتو تحت عنوان:

“Domestic Jurisdiction”

در جلد دهم دایرة المعارف حقوق بین الملل عمومی، ویراسته برنهاردت، جلد دهم، ۱۹۸۷ م، صص ۱۳۲-۱۳۷.

۴۹ فاصله تاریخی از اواسط قرن هجدهم میلادی تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) را که دوران اوج رونق مکتب اثبات گرایی حقوقی است عصر «مفهوم مطلق حاکمیت» نامیده‌اند. نگاه کنید به مقاله مفصل و آموزنده هلموت اشتاینبرگر در جلد دهم دایرة المعارف حقوق بین الملل عمومی، ویراسته برنهاردت، جلد دهم، ۱۹۸۷ م، صص ۳۹۷-۴۱۸.

۵۰ مقاله نامه امریکایی حقوق بشر در ۱۹۶۹ م با پیروی از مقاله نامه اروپایی حقوق بشر تنظیم گردید و در کستاریکا به تصویب رسید. این مقاله نامه در حدود ۲۲ فقره از حقوق سیاسی و مدنی را در برمی گیرد.

51 ... but also to those that offend, shock or disturb the State or any sector of it's population (Handyside Case, A24 (1976) p. 23).

52 The Sunday Times Case. Judgment of 26 April 1979, No 30.

۵۳ برای تفصیل بیش تر درباره این دعوی نگاه کنید به:

European Human Rights Law (Text and Materials), Oxford (1995), pp. 71-83.

54 The Contempt of Court Act of 1981.

55 “Now Let's Set a New Course of the World, No Less”, *International Herald Tribune*, September 5, 2000.

۵۶ روزنامه نوروژ در شماره ۲۶ فروردین ۱۳۸۰ خبر داد که کمیسیون تحقیق مجلس ملی فرانسه به بررسی چگونگی قتل عام سال ۱۹۹۶ م هفت هزار تن از مسلمانان سربرنیتسا در بوسنی و هرزگوین پرداخت. قتل عام این شهر که به عنوان منطقه امن از سوی سازمان ملل متحد اعلام شده بود در برابر چشم نیروهای هلندی سازمان ملل انجام گرفت. ظاهراً نیروهای هلندی به بهانه این که «حمام خون» در منطقه ایجاد نشود پس از ورود سربازان صرب به شهر از هرگونه مداخله خودداری نموده بودند.

۵۷ فجایع و مظالمی که دولت‌ها بر شهروندان خود روا می‌داشتند، وروامی دارند، خاص

یک گوشه معینی از دنیا نیست. نمونه‌های آن را در هر پنج قاره جهان می‌توان دید. این فجایع معمولاً در هر کشور به نام یک نفر نوشته می‌شود ولی در واقع چنین نیست و هیچ ظالم خونخواره‌ای جز به دستگیری صاحبان مناصب که خود را در اختیار او می‌گذارند و اجرای تمایلات او را برعهده می‌گیرند قادر نیست که تسمه از گردن مردم بکشد و دمار از روزگار آنان برآورد. در اندونزی در حدود سی تا چهل ژنرال عالی رتبه، دویست تا سیصد سرهنگ ارتش در مظالم دوران سوهارتو سهم داشتند. گفته می‌شود اگر بنا باشد مسؤولان نظامی این مظالم را تعقیب کنند ارتش اندونزی از فرماندهان خالی خواهد شد. روی کار آمدن سوهارتو در سپتامبر سال ۱۹۶۵ م با کشتار صدها هزار تن همراه بود. می‌گفتند کمونیست‌ها می‌خواستند کودتا کنند و همین اتهام مجوز قتل عامی بود که شمار کشته شدگان آن را یانصد هزار تن و شمار بازداشت شدگان آن را ششصد هزار تن برآورد کرده‌اند. بسیاری از آن قربانیان اصلاً کمونیست نبودند و اتهام کمونیستی دستاویزی برای زورگویی‌ها، انتقام‌کشی‌ها و تصفیه حساب‌های شخصی شده بود. (آمار و اطلاعات مربوط به اندونزی را از آخرین شماره روزنامه هرالده تریبیون در سال ۱۹۹۹ م برگرفته‌ایم.)

۵۸ کوفی عنان در آخرین اجلاس کمیسیون حقوق بشر در قرن بیستم (مارس - آوریل ۱۹۹۹ م)، به نقل از دکتر حسین مهرپور، حقوق بشر و راه کارهای اجرای آن، ص ۶۶.

www.KetabFarsi.com

فهرست نامها

فهرست نامها

www.KetabFarsi.com

این فهرست ضبط فارسی بعضی از نام‌های بیگانه را که در متن کتاب آمده است، به ترتیب الفبای فارسی نشان می‌دهد؛ کسانی که در جست و جوی ضبط اصلی نام‌ها باشند، آن را در مقابل ضبط فارسی خواهند یافت.

آدلارد	Adelard of Bath
آستین، جان	Austin, John
آلفونسو	Alfonso
آلنده، سالوادور	Allende, Salvador
آنتونینوس	Antoninus
آنتیگون (آنتیگونه)	Antigone
آنتیل	Antilles
آتوکل	Eteocles
اتیکا (آتیکا)	Attica
ادسا	Odessa
ارمنستان	Armenia
اروپای شرقی	Eastern Europe
اروپای شمالی	Northern Europe
اروپای غربی	Western Europe
اروگوئه	Uruguay
اسپنسر، هربرت	Spencer, Herbert
اسپینوزا، باروخ	Spinoza, Baruch
استالین، ژوزف	Stalin, Joseph
استاملر	Stammer

استراسبورگ (اشتراسبورگ)	Strasburg
اسکاندیناوی	Scandinavia
اسکوتس، دانس	Scotus, Duns
اسکوتیان	Scythens
اسکیونه	Skione
اسمیت، آدام	Smith, Adam
اسمیتفیلد	Smithfield
اشتاینبرگر، هلموت	Steinberger, Helmut
اشکرفت	Ashcraft
آفریقای جنوبی	South Africa
آفریقای شرقی	Eastern Africa
آکویناس (آکویناس)، توماس	Aquinas, Thomas
آلبیگیان (آلبیگیان)	Albigenses
امبروز (سنت)	Ambrose (Saint)
امریکا	America
امریکای جنوبی	Southern America
امریکای لاتین	Latin America
اندلس	Andolusia
انطاکیه	Antioch
انکیزیسیون	Inquisition
انگلساکسون‌ها	Anglo Saxons
اودیپ (اودیپوس)	Oedipus
اوریا	Uriah
ایزابیل	Isabella
ایلیاد	Iliad
ایمریک	Eymerico
اینوسان	Innocent
باتیفول	Batifole
باث	Bath
باربادوس	Barbados
برادفورد	Bradford
برک، ادmond	Burke, Edmond
برلین، آیزایا	Berlin, Isaia
برنهاردت	Bernhardt
بزیه	Beziers
بلاکستون	Blackstone

بل، پیر	Bayle, Pierre
بن‌تام، جرمی	Bentham, Jeremy
بودن، ژان	Bodin, Jean
بورکهارت، یاکوب	Burchhardt, Jacob
بوسوئه	Bossuet
بوگومیل‌ها	Bogomils
بیزانس	Bizantium
بیکن، فرانسیس	Bacon, Francis
پاسکال، بلز	Pascale, Blaise
پاوند، روسکو	Pound, Roscoe
پرل هاربر	Pearl Harbor
پروس	Prussia
پلاتایا	Plataea
پوپر، کارل ریموند	Popper, Karl Raimund
پوفندورف	Pofendorf
پولس (سنت)	Paul (Saint)
پولیتیس	Politis
پولینیس (پولونیکس)	Polynices
پیرایوس	Piraeus (Pirée)
پیکلس	Pickles
پین، تام (تامس)	Paine, Thomas
پینوشه	Pinouchet
پیوس	Pius
تالیدومید	Thalidomide
تب	Thebes
تراسیماخوس	Tracimachus
تورونه	Torone
توریچلی	Torricelli
توسکانی	Tuscany
توشار، ژان	Touchard, Jean
توکویل	Tocqueville
تولوز	Toulouse
تویه	Touiller
تیلور، چارلز	Taylor, Charles
جانسن، سمیونل	Johnson, Samuel
جرارد ...	Gerard of Cremona

جروم (سنت)	Jerome (Saint)
جروم، فرانک	Jerome, Frank
جیمز، ویلیام	James, William
چائوشسکو، نیکولای	Ceașescu, Nicolae
چارلز	Charles
چچنیا	Chechnia
حمورابی	Hammurabi
خمر	Khmer
دالامبر	d'Alambert
داماتو، آنتونی	D'Amato, Anthony
دکارت	Descartes
دل وکیو	Del Vecchio, Georges
دورانژ، گیوم	d'Orange, Guillaume
دوربان	Durban
دورکم، امیل	Durkheim, Emile
دورکین، رونالد	Dworkin, Ronald
دوگی، لئون	Duguit, Léon
دوورژه، موریس	Duverger, Maurice
دیدرو	Didérot
دیس‌تیلرز	Distillers
دیویی، جان	Dewey, John
رابرت	Robert
رابینسون	Robinson
رادبروخ، گوستاو	Radbruch, Gustave
راس	Ross
راسل، برتراند	Russel, Bertrand
رالز، جان	Rawls, John
رایش‌تاگ	Reichstag
روسو، ژان ژاک	Rousseau, Jean Jacques
رولینگ ب. و. آ	Röling B. V. A
ریپرت	Ripert
ریچارد	Richard
ریموند	Raymond
زنون	Zeno
ژاک	Jacques
ژان پل	John Paul

ژانسنیوس (یانسنیوس)	Jansénius
ژنی، فرانسوا	Gény, François
ژوسران، لویی	Josserand, Louis
سالازار	Salazar
سالامانکا	Salamanca
سالرنو	Salerno
سالموند	Salmond
ساندل، مایکل	Sandel, Michael
ساندی تایمز	Sunday Times
ساندنیست (ساندنیست)	Sandinist
ساوینی	Savigny
سنت اگوستین	St. Augustinus
سوفوکل (سوفوکلس)	Sophocles
سولژنیتسین، آلکساندر	Solzhenitsin, Alexander
سوهارتو	Suharto
سویل	Seville
سیسرون	Cicero
سیکستوس	Sixtus
شلینگ	Schelling
طلیطله	Toledo
عمون	Ammoun
عنان، کوفی	Annan, Koffi
غرناطه	Granada
فاوست	Faust
فرانکو	Franco
فردریک	Frederick
فردیناند	Ferdinand
فروم، اریک	From, Erich
فریدمن	Friedmann
فوکو	Foucault
فولر	Fuller
فوهرر	Fuhrer
فیخته	Fichte
فیلمر	Filmer
کاتارها	Cathari
کارتز	Carter

کایسه	Cassese
کالون	Calvin
کالیکلس	Calicles
کانت	Kant
کپلر	Kepler
کرتون	Créon
کرامول	Cromwell
کرونا	Krona
کستاریکا	Costa Rica
کلسن (کلزن)، هانس	Kelsen, Hans
کلمب، کریستف	Columbus, Christopher
کنت، اوگوست	Comte, Auguste
کنتراها	Contras
کندی	Kennedy
کوپر، اشلی	Cooper, Ashly
کوسوو	Kosovo
کوهلر	Kohler
کویکرها	Quakers
کیسینجر، هنری	Kissinger, Henry
گالیه	Galilei
گاندی	Gandhi
گرگیاس	Gorgias
گروسیوس (گروتیوس)	Grotius
گشتاپو	Gestapo
گمپرتس	Gompertz
گی، برنارد	Gui, Bernard
لاک، جان	Locke, John
لایب نیتس، گوتفرید ویلهلم	Leibniz, Gottfried Wilhelm
لسینگ، گوتهولد افرایم	Lessing, Gotthold E.
لفور، لویی	Le Fur, Louis
لوتر	Luther
لولین (لونلین)، کارل	Llewellyn, Carl
لویی	Louis
مارکس، کارل	Marx, Karl
مارکوس اورلیوس	Marcus Aurelius
ماژلان	Magellan

ماکیاولی، نیکولو	Machiavelli, Nicolo
مالزرب	Malesherbes
مایورکا	Majorca
مستر، ژوزف دو	Maistre, Joseph de
مک ایتتایر، السدیر	Mac Intyre, Alasdair
مک فرسن	Macpherson
مگی، براین	Mc Gee, Brian
منتسکیو	Montesquieu
منچستر	Manchester
موتسارت	Mozart
موسولینی	Mussolini
مولینوس	Molinos
میشله، ژول	Michelet, Jule
میل، جان استوارت	Mill, J. S.
میلوشویچ	Milosevich
نازیک، رابرت	Nozick, Robert
ناگازاکی	Nagasaki
نانت	Nantes
نورمبرگ	Nuremberg
نورویچ	Norwich
نیچه، فریدریش	Nietzsche, Friedrich
نیس	Nice
نیسبت	Nisbet
نیکولاس	Nicholas
نیوتن، آیزاک	Newton, Isaac
واسکو دو گاما	Vasco da Gama
وردروس، آلفرد	Verdross, Alfred
ولتر	Voltaire
وود	Wood
ویتنبرگ	Wittenberg
ویکو	Vico
وین	Vienna
هابرماس	Habermas
هابز، توماس (تامس)	Hobbes, Thomas
هاچینز، رابرت مینیارد	Hutchins, Robert Maynard
هارت	Hart

هاروی	Harvey
هاگرستروم	Hägerström
هانری	Henry
هایک	Hayek
هر	Her
هردر	Herder
هگل	Hegel
هلمز، اولیور وندل	Holmes, Oliver Wendell
هلموت اشتاینبرگر	Helmut Steinberger
هلوتسیوس (هلوتیوس)	Helvetius
هوفلد، وسلی	Hohfeld, Wesley
هوکر	Hooker
هومر	Homer
هیتلر	Hitler
هیو تریور رOPER	Hugh Trevor Roper
هیوم، دیوید	Hume, David
یاسپرس، کارل	Jaspers, Karl
یرینگ	Jehring